مدیرمسئول: محمد فاضلی
سردبیر: جواد دلیری
تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴
ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ – روابط عمومی
نشانی: تهران خیابان خرمشهر – شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸–۱۵۸۷۵
امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
شرکت چاپ جام‌جم

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی

ایران
www.iran-newspaper.com

سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:
دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶
پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:
۸۸۵۴۸۸۹۲–۵
میثاقنامه اخلاق روزنامه‌نگاران ایران:
www.ion.ir/news/19949.html

تبریز	تهران	مشهد	اهواز	بندرعباس	یزد	شیراز	رشت
۲	۱۰	۹	۱۶	۲۶	۱۲	۱۷	۱۲
۶–	۰	۲–	۶	۱۴	۱	۱	۵

سخن روز

امام علی علیه‌السلام:
اَلتَّوَکُّلُ عَلَی اللّهِ نَجاةٌ مِنْ کُلِّ سوءٍ وَ حِرْزٌ مِنْ کُلِّ عَدُوٍّ؛
توکل بر خداوند، مایه نجات از هر بدی و محفوظ بودن از هر دشمنی است.

بحارالأنوار(ط-بیروت) ج ۷۵، ص ۷۹، ح ۵۶

نـــگاره

هانی انصاری

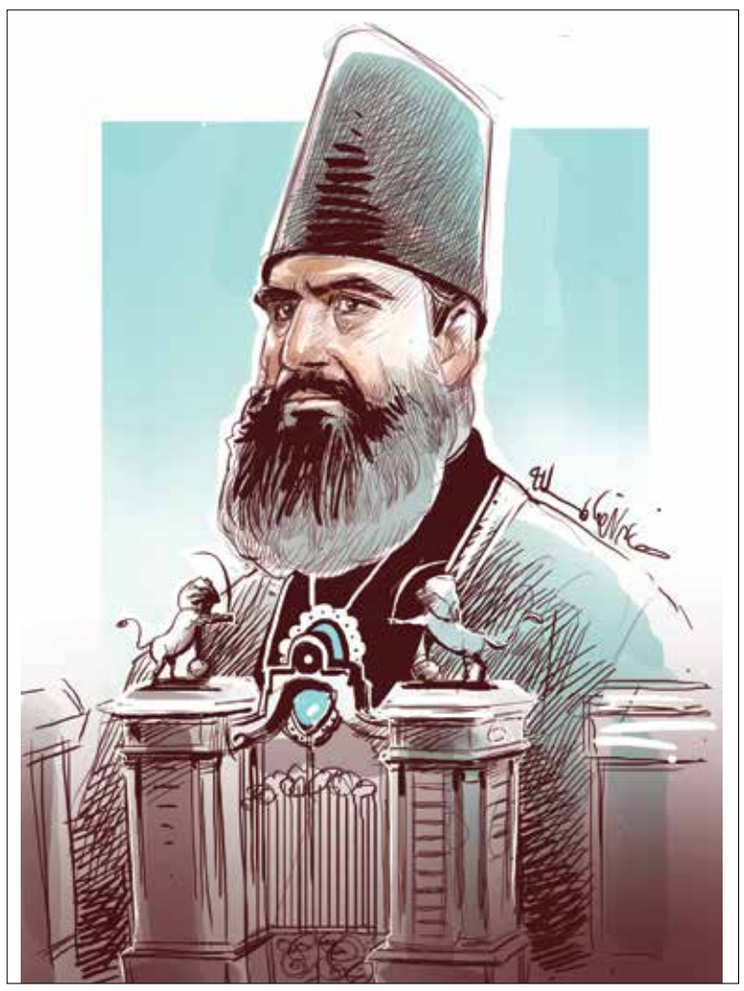

به مناسبت سالمرگ میرزا تقی‌خان فراهانی

امیرکبیر، زمینه‌ساز تحولات مشروطه

روایـــت

فیاض زاهد
نویسنده و مدرس دانشگاه

برای حوزه سیاست در ایران عصر قاجار می‌توانیم دو مکتب تعریف کنیم؛ یکی مکتب دارالخلافه در تهران و دیگری مکتب دارالسلطنه در تبریز. میرزا تقی خان فراهانی (۱۱۸۶ - ۱۲۳۰) از جنبه فکری و سیاسی به مکتب تبریز تعلق دارد. بنا بر سنّت نانوشته قجری، معمولاً نواب پادشاه و ولیعهد او در تبریز برای نیل به قدرت تربیت می‌شدند. آذربایجان از آنجایی که سر ایران محسوب می‌شد و نقطه مستقیم برخورد و تقابل با دو قدرت سنتی و تاریخی، یکی دولت رو به افول عثمانی و دیگری دولت رو به عروج روسیه بود، اهمیت فراوانی داشت. یعنی علاوه بر اینکه از نظر سیاسی، شاه آینده را تربیت می‌کرد، نقطه مقاومت و مقابله با توسعه‌طلبی‌های دولت روسیه هم بود. میرزا تقی‌خان امیرکبیر در جوانی وقتی فعالیت‌های مختصر دیپلماتیک داشت، درگیر مذاکرات در ارتباط با نقاط مرزی ایران و ترکیه بود. امیرکبیر از نظر اجتماعی از یک خانواده ضعیف می‌آمد و پدرش به روایت‌هایی گاری‌چی یا آشپز دربار سلطنتی بود؛ اما خودش با ناصرالدین‌شاه محشور بود. ناصرالدین شاه حاصل شرایط ماقبل خودش یعنی دوره پدرش محمدشاه قاجار بود. محمدشاه ویژگی خاصی داشت که از تأثیرگذاری شخصیت مرموز تاریخ معاصر ایران، حاجی میرزا آقاسی ناشی می‌شد. کسی که به لحاظ سیاسی شخصیت انزواگرایی داشت که البته با حال و روز آن روزگار ایرانیان سازگار بود. چراکه ضربات روحی و تألمات ملی ناشی از شکست‌های ایران در جنگ‌های اول و دوم با روسیه و معاهدات گلستان و ترکمانچای، نوعی رخوت، غمبارگی، بی‌عملی و بی‌کنشی را در عصر محمدشاه قاجار ایجاد کرده بود که میرزا آقاسی نماد آن دوره است. دوره‌ای که باید آن را دوره غلبه تریاک‌اندیشی دانست. نشستن پای منقل و وافور و چپق در آن دوره به امری متداول تبدیل شده بود. وضع کشاورزی نامناسب، اوضاع کارگاه‌های صنعتی خراب، بازار ایران پر از محصولات عثمانی، روسی، انگلیسی و هندی بود.

در چنین شرایطی ناصرالدین‌شاه به قدرت رسید و از آنجایی که تحت تأثیر الهامات و آموزه‌های میرزاتقی خان امیرکبیر بود، با نگرش اصلاحی مبتنی بر تغییر وارد عمل شد. در چهار سال و اندی، اقداماتی شبیه معجزه صورت گرفت. میرزا تقی‌خان در آن دوره جنبش بابی را که یک جنبش اجتماعی خطرناک و در معرض ارتباط با روسیه و انگلیس می‌دانست، سرکوب کرد. با القاب، مناصب، خلعت و منشور و اعطای پست‌ها بر اساس پرداخت پول مبارزه کرد و هزینه‌ها را کاهش داد. دربار و خاندان سلطنتی را تا حد زیادی خلع مقام و محدود کرد. تلاش کرد حوزه نظامی ایران را در حد خودش بازسازی کند. دارالفنون را تأسیس کرد. مسأله آبله‌کوبی و پذیرش گروه‌های بهداشتی فرانسوی و اتریشی را در دستور کار قرار داد. با این‌همه سرلوحه همه اقدامات او تبلیغ روحیه وطن‌پرستی و مقاومت در برابر تاراج ملی و لزوم انجام اصلاحات و تأکید بر عنصر پیشرفت در ایران بود. او به آنچه از پیشرفت‌های روسیه، فرانسه، آلمان گزارش می‌شد و نمونه‌ای از یک دولت مترقی مبتنی بر توسعه و پیشرفت با محدود کرن نقش قدرت‌های خارجی بود، بسیار توجه می‌کرد و در عین حال به ایجاد ارتباط میان با آن دولت‌ها نظر داشت.

گفته می‌شود که ناصرالدین شاه تا زنده بود از اقدامش برای صدور حکم قتل امیرکبیر ابراز پشیمانی می‌کرد. اقدامی که گفته می‌شود با هدایت مادرش و با خباثت دشمنان خارجی و مزدوران داخلی و عناصر خودفروخته صورت گرفت و در مستی توانستند حکم قتل امیرکبیر را از شاه بگیرند. شاه تا آخر عمر رجال سیاسی را با امیرکبیر مقایسه می‌کرد. اقداماتی که امیرکبیر در دوره ناصرالدین شاه انجام داد، به نقطه قابل‌توجهی رسید و پس از مرگ او در سال ۱۸۵۲ میلادی زمینه برای انقلاب مشروطه در سال ۱۹۰۶ میلادی فراهم شد. مشروطه تداوم خواست ایرانیان برای برطرف کردن حقارت ملی و از بین بردن استبداد و استقرار یک نظام عادلانه بود. امیرکبیر گرچه نیم‌قرن با انقلاب مشروطه فاصله زمانی دارد اما پایه‌ها و فونداسیونی که می‌گذارد، نقش بسیار مهمی در جهت‌گیری و تمایل مردم ایران برای انجام تغییرات اساسی در کشور بود که در انقلاب مشروطه بروز کرد.

مصلی مکان برگزاری نمایشگاه کتاب شد

خبر آخر

دومین جلسه شورای سیاستگذاری سی و دومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران با ریاست محسن جوادی؛ رئیس شورای سیاستگذاری دیروز چهارشنبه در این معاونت برگزار شد. پس از پایان این جلسه سخنگوی شورای سیاستگذاری سی و دومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران از انتخاب مصلای امام خمینی(ره) به عنوان مکان برگزاری نمایشگاه کتاب تهران خبر داد. ایوب دهقانکار ضمن اعلام این خبر افزود: به رغم این انتخاب همچنان باب تعامل و گفت‌وگو با مدیران مصلای امام خمینی(ره) در خصوص ساز و کار اجرایی مفتوح است. دهقانکار همچنین درباره مصوبات این جلسه گفت: نخستین مصوبه شورای سیاستگذاری، انتخاب مصلای امام خمینی(ره) به عنوان مکان برگزاری نمایشگاه کتاب تهران بود. همچنین در این جلسه ساختار نمایشگاه مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت و تمام اعضا بر چابک‌سازی و حذف هزینه‌های زاید اتفاق نظر داشتند. در این جلسه مقرر شد در جلسه آتی شورا چارت سازمانی پس از بحث و تبادل نظر نهایی به تصویب برسد.

این عکس مهندس ضرغامی چند تا لایک داره؟!

فوبیای اجتماعی

طنـــز

شهاب پاک‌نگر

یکی از موضوعات داغ این روزها در فضای مجازی، موضوع فیلتر شدن اینستاگرام است. یعنی طرف به هزار زور و زحمت فیلترشکنش را روشن می‌کند و می‌آید در تلگرام و توئیتر تا بگوید «اینستاگرام باید فیلتر بشه!» در مقابل عده دیگری هستند که می‌گویند مردم در اینستاگرام کسب و کار راه انداخته‌اند و فیلتر شدنش باعث می‌شود که تعداد زیادی از نان خوردن بیفتند. البته فیلترینگ در کشور ما مثل همان جریان «بوی نامطبوع تهران» است؛ همه نظرشان را در مورد آن می‌گویند و هیچ نهادی هم آن را گردن نمی‌گیرد، ولی از نظر ما فیلتر شدن این شبکه اجتماعی نه فقط باعث رکود اقتصادی نمی‌شود، بلکه کلی هم شغل جدید ایجاد می‌کند. به‌عنوان مثال، بعد از فیلتر شدن تلگرام، کشور ما تبدیل شد به قطب اول فیلتر شکن دنیا. همین الان یک عالمه خانواده هستند که از طریق فروش وی‌پی‌ان ارتزاق می‌کنند. اگر اینستاگرام هم فیلتر شود، بازار رقابتی‌تر شده و شور و نشاط به اقتصاد کشور باز می‌گردد.

از طرف دیگر با فیلتر شدن اینستاگرام به نیروهای توانمند داخلی نیز بیشتر توجه می‌شود و آنها به تکاپو خواهند افتاد تا نمونه داخلی آن را بسازند. تجربه نشان داده که شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌های داخلی همیشه موفق عمل کرده‌اند. حالا ممکن است نتوانسته باشند مخاطب جذب کنند ولی حداقلش این است که دست به وام‌گیری‌شان خیلی خوب است. این وسط چهارتا نیروی توانمند داخلی هم (که از قضا ممکن است ژن خوبی داشته باشند) بتوانند چند میلیارد وام به جیب بزنند، ما خوشحال می‌شویم. به هرحال پولش تو جیب جوانان خودمان می‌رود نه اجنبی‌ها.

تمام این موارد را که کنار بگذاریم، با فیلتر شدن اینستاگرام کسب‌وکارهای دیگر نیز به‌صورت غیرمستقیم رونق خواهند گرفت. مثلاً خیلی از خانواده‌ها بعد از این اتفاق مجبور می‌شوند به مشاوران مراجعه کنند تا ببینند برای تربیت فرزندان‌شان باید چه خاکی برسرشان بریزند. به هرحال وقتی فیلترشکن روی تلفن همراه روشن باشد، بچه می‌تواند به هر سایتی که خواست سر بزند و پشت پرده «لک‌لک‌ها» را ببیند. خانواده‌ها هم که بلد نیستند چطور باید مسأله را برای فرزندان‌شان باز کنند مجبور می‌شوند بروند پیش مشاور.

البته هر کاری نیاز به هزینه و زیرساخت مناسب دارد، برای همین ما پیشنهاد می‌کنیم در فاصله زمانی فیلتر شدن این اپلیکیشن و ایجاد شبکه جایگزین، از سنت‌های‌مان استفاده کنیم. مثلاً بیاییم مثل قدیم‌ها عکس‌ها و نقاشی‌های‌مان را برای عمو قناد بفرستیم تا او در رسانه ملی پخش کند و بگوید «این عکس رو عزت از تهران فرستاده و زیرش نوشته همین الان یهویی، عکسِ مهندس ضرغامی چند تا لایک داره؟!»

۴۰ روز از خاموشی ملانصرالدین طنزایران گذشت

تلخی برای خودش، شیرینی برای مردم

یـــاد

رؤیا صدر
طنزپرداز و پژوهشگر

این‌بار نوبت ابوالفضل زرویی نصرآباد بود که چهل روز پیش با مرگ نابهنگامش فعل «رفتن» را -که این سال‌ها مدام از سوی اهالی طنز تکرار شده- صرف کند و جامعه ادبی ما را دریغاگوی یکی از چهره‌های بی‌بدیل طنز معاصر سازد. زروئی هنگام مرگ فقط ۴۹ سال داشت. او از پایه‌های طنز امروز بود و امتزاج چند ویژگی از او در طنز ما چهره‌ای منحصر به فرد، ممتاز و متمایز ساخته بود. تسلط استادانه زرویی بر ادبیات فارسی به او امکان خلق آثاری ماندگار و از نظر ساختاری محکم داده‌بود. او که در نوزده‌سالگی فعالیت حرفه‌ای‌اش را از مجله خورجین آغاز کرده‌بود و از ابتدای تأسیس گل‌آقا با این نشریه همکاری داشت چنان استعدادی از خود نشان داد که در مدت کوتاهی به یکی از معروف‌ترین چهره‌های طنز معاصر بدل شد. زمانی مرحوم صابری (گل‌آقا) در پاسخ به این سؤال که: «چشم امیدتان در طنز به کیست؟» از ابوالفضل زرویی ۲۳ ساله نام برده بود که آن‌زمان با امضای ملانصرالدین ستون «تذکره‌المقامات» را درمجله گل‌آقا می‌نوشت که نقیضه‌ای بر تذکره‌الاولیای عطار بود.

او با این ستون قالبی ادبی را در طنز ارائه داده بود که اکنون هم بعد از گذشت چند دهه همچنان مورد اقبال و استفاده است. زرویی در مدت فعالیت حرفه‌ای‌اش برای نشریات و روزنامه‌های مختلف شعر نو و کلاسیک سرود، داستان، حکایت و خاطره نوشت، قالب‌های مختلف ادبی را در نظم و نثر آزمود و در هر کدام آثاری ماندگار خلق کرد که از تسلط استادانه او بر ادبیات کلاسیک و مدرن حکایت می‌کند. نوشتن روزانه شعر طنز در روزنامه همشهری نشان از جوشش ذوق و

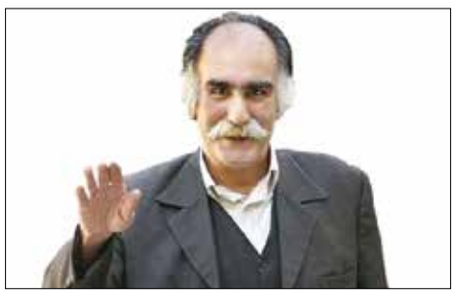

توان ادبی بالای او داشت. در سال‌های دهه هشتاد با نوشتن اشعار «با معرفت‌های عالم» زبان محاوره امروز را وارد شعر کلاسیک کرد، با چنان استحکام ساختاری که مخاطب را به شعف و تحسین وامی‌دارد. در کنار نگارش طنز، زرویی پایه‌گذار برخی از اثرگذارترین جریانات طنز امروز ما بود.

او با پایه‌گذاری دفتر طنز حوزه هنری و تشکیل محافل و شب‌های شعر طنز به تربیت و معرفی نسلی از طنزپردازان و طنزنویسان پرداخت که هم‌اکنون برخی از آن‌ها در زمره چهره‌های مؤثر طنز امروز ما به شمار می‌آیند.

در کنار اینها طنز زرویی یگانه و خاص بود. نگاه او به طنز و رسالت آن برخاسته از مکتب گل‌آقا بود که در آن طنز، ژانری هنری و ادبی فراتر از جنجال‌های غوغامداران است، از تندی و خشم دور است و در آن اصلاحگری و شفقت حرف اصلی را می‌زند؛ طنزی که در آثار محکم و استوار و ماندگار زرویی با وجود شیرینی ظاهری، در عمق خود به تلخی می‌رسد تا بازگو کننده دنیای درون آدم نازنینی باشد که تلخی‌های زندگی امانش را بریده و تلخکامش کرده ولی برای مردم و مخاطبانش عشق، شیرینی و زیبایی می‌خواهد.

گپی با سولماز بدری، خواننده و نوازنده به بهانه انتشار «آلبوم پالیز ۱»

رنگی نو در گروه‌نوازی

گـــپ

سارا زارع
خبرنگار

گروه پالیز به سرپرستی کیخسرو مختاری پس از سال‌ها اولین آلبوم رسمی خود را با عنوان پالیز ۱ (مجموعه بیات اصفهان) منتشر کرد. گروه پالیز سال ۱۳۸۳ در هنرستان موسیقی سوره با نام اولیه گروه هنرستان تشکیل شد و سپس سال ۱۳۸۷ با نام پالیز فعالیت حرفه‌ای خود را تا به امروز ادامه داده است. پالیز گروهی متشکل از سازهای موسیقی ملی با اولویت موسیقی‌سازی و تفکیک بین آهنگسازی و نوازندگی است. این گروه تاکنون با آهنگسازانی چون سیامک جهانگیری، احسان ذبیحی‌فر، سعید هنرمند و علی صمدپور همکاری کرده است. در کنار سولماز بدری (سنتور)، ستار خطابی (سازهای کوبه‌ای) و کیخسرو مختاری (کمانچه) اعضای اصلی پالیز، گلشن دانش (تار)، علیرضا کدخدازاده (سنتور)، سجاد سقایی (عود)، سیاوش روشن (عود)، امیرحسین الله‌دادی و دلارام کفاش‌زاده (همخوان)؛ هم گروه پالیز را در این آلبوم همراهی کرده‌اند. این آلبوم فردا ساعت ۱۶ در کافه ویس رونمایی می‌شود. به این بهانه با سولماز بدری، خواننده و نوازنده این گروه گفت‌وگویی کوتاه داشتیم.

■ شما را پیشتر با آواز و تحقیقاتی که درباره سبک آوازی قمرالملوک وزیری انجام داده بودید می‌شناختیم. اما در پالیز انگار هم نوازندگی کرده‌اید و هم آواز خوانده‌اید...

من درکنار آواز همیشه نوازندگی را هم ادامه داده‌ام. آشنایی با گروه پالیز برایم دو امکان را فراهم کرد؛ هم ادامه حرفه‌ای نوازندگی و هم خوانندگی. هر خواننده‌ای نیاز به کار با یک گروه دارد و چه بهتر که با یک گروه هم‌فکر و همسو و با اهداف موسیقایی مشترک این اتفاق بیفتد. در پالیز این اتفاق افتاد. من، کیخسرو مختاری و ستار خطابی اعضای اصلی پالیز به‌طور ویژه حساسیت‌ها و سلیقه‌های مشترک درباره تنظیم و انتخاب آثار داریم.

■ منظورتان از این حساسیت چیست؟

چیزی که من و همه اعضای پالیز به آن معتقدیم تمرین مداوم و مستمر و بهتر بگویم تمرین آنسامبل بودن است. خیلی از گروه‌ها فقط کمی قبل از اجرا جمع می‌شوند و تمرین می‌کنند ما همیشه گروهی تمرین می‌کنیم و معتقدیم رسیدن به هماهنگی ایده‌آل در گروه‌نوازی کار سختی است که فقط با تمرین مداوم ممکن می‌شود. حفظ استقلال کاری و اهمیت اجرای خوب آثار قدیمی‌ها

ایران

سولماز بدری به همراه گروه پالیز

و آهنگسازان جدید هم از حساسیت‌های دیگر ماست.

■ گروه‌نوازی سازهای ایرانی از فرامرز پایور جدی‌تر شد و شکل‌های متفاوتی از آن تا کنون تجربه شده مثلاً آثار چاووش یا بعدترگروه عارف، پالیز را در کدام سنت موسیقی ایرانی می‌توان قرار داد؟

شاید به آن صورت ما ادامه‌دهنده کار کسی نباشیم. در آثار گروه پایور چندصدایی بسیار محدود بود. این اتفاق در چاووش بیشترشد. پالیز هم به این سمت حرکت می‌کند. من معتقدم باحرکت به سوی چندصدایی می‌توان دقت شنیداری مخاطبان را افزایش داد. کمی سلیقه‌ای هم شاید باشد. مثل کسی که فقط یک رنگ لباس می‌پوشد و دیگری تنالیته‌های مختلف یک رنگ و یکی هم از پوشیدن رنگ‌های متضاد ابایی نداشته باشد. هدف ما رسیدن به رنگ منحصر به فرد پالیز است طوری که هرکس شنید متوجه شود که کاری از گروه پالیز می‌شنود.

■ در این اثر با علی صمدپور که پیشتر به آهنگسازی می‌شناختیم هم‌خوانی کرده‌اید؛ از این تجربه و کلا نقش آواز در کار پالیز برایمان بگویید.

من به عنوان خواننده، قانون نانوشته‌ای برای خودم دارم که کار یک‌صدایی و یونیسون را هم‌خوانی نکنم یعنی فقط وقتی همخوان می‌شوم که خطی مستقل برایم نوشته شده باشد. در حقیقت دوست دارم نقشم به عنوان همخوان مهم باشد نه این‌که فقط رنگ صدای زنانه به کار اضافه کند. مثل خط نوازنده ویلن آلتو در ارکستر سمفونیک، شاید به تنهایی شنیده نشود ولی اگر نباشد جای خالیش را می‌فهمیم.

علی انصاریان و گاف‌های بی‌پایان

شهروند مجازی

یگانه‌خدامی

چهره روز

ماجرای واکنش علی انصاریان به صحبت‌های گزارشگر افغان بازی ایران - یمن دیروز یکی از داغ‌ترین بحث‌های شبکه‌های اجتماعی بود. حتی وقتی انصاریان عذرخواهی کرد و گفت: «منظور من خطاب به گزارشگر تلویزیون افغان بود، نه مردم افغانستان.»

اگر از ماجرا باخبر نیستید باید بگویم در بازی ایران و یمن گزارشگر افغان گفت: «تصاویری که می‌بینید مردم ایران با تأخیر می‌بینن یا اصلاً نمی‌بینن.» بعد هم انصاریان فوتبالیست سابق و مجری برنامه ورزشگاه شبکه ۵ گفت: «قربونت برم ما خیلی چیزا دیدیم که شما ندیدید. شما خیلی به کشور ما مدیونید. گزارشت بکن قربونت.» در کنار این جمله‌هایکی دوکلمه را با لهجه افغان‌ها گفت که به‌نظر خیلی‌ها تمسخر این لهجه و گویش بود.

البته گزارشگر افغان هم دیروز عذرخواهی کرد: «من به عنوان یک گزارشگر که آن حواشی پس از گزارش ایران- یمن پیش آمد باید به صراحت بگویم، هیچگونه قصد توهین یا تمسخر نسبت به مردم بزرگوار ایران نداشتم و این مسائل نمی‌تواند در روابط ۲ ملت خدشه‌ای وارد کند.»

امامجری یکی دیگر از برنامه‌های ورزشی افغانستان دیروز ویدئویی گرفت و در شبکه‌های مجازی گذاشت که در آن در استودیوی برنامه‌شان می‌گفت: «من به این لهجه و گویش افتخار می‌کنم.» او استودیوی برنامه‌شان را نشان داد و به عکس‌های بیرانوند، کی‌روش و چند بازیکن دیگر تیم ملی ایران اشاره کرد که در ان دکور از آنها استفاده کرده بودند و گفت: «خیلی هم خوشحال شدیم ایران ۵ گل به یمن زد. این است تفاوت ما با شما.»

خلاصه که تمام این جریان شبکه‌های اجتماعی را به واکنش واداشت. واکنش‌هایی مثل اینها: «کی گفته مردم افغانستان مدیون مان؟ چه کمکی بهشون کردیم؟ صداوسیمای میلی اینم بلد نیست که مجریاشو کنترل کنه تا دهنشونو باز نکنن هر چی خواستن بگن؟»، «یکی نیست به این علی انصاریان بگه آخه تو کی باشی که به گزارشگر فوتبال یه کشور دیگه بگی چی رو اجازه داره بگه و چی رو نباید بگه؟ بعدش هم مگه دروغ گفت؟ گزارشگری دقیقن یعنی همین! به نکته ظریفی هم اشاره کرد اتفاقن! به جای این‌که از سانسورچی انتقاد کنی، از گزارش یه واقعیت حرصت گرفته؟»، «برادران و خواهران افغانستانی من، حساب مردم ایران را از علی انصاریان‌ها جدا بدانید. آرزوی مردم ایران این است که مردم ایران و مردم سایر همسایگانشان، بدون هیچ جنگی در صلح و آرامش و بدون تبعیض در کنار هم زندگی کنند. آن روزهای خوب را به کمک هم خواهیم ساخت. افغانستان دوست ماست»، «آقای علی انصاریان شما رشد یافته جامعه‌ای هستی که در صف نونواییش، اگر یک افغان نون بیشتری می‌گرفت همه بانگاهشون می‌خوردنش»، «آقای علی انصاریان را دعوت می‌کنم بیاین کابل تا دینی که به گردن ما دارن را ادا کنیم. ایشان را می‌بریم بلخ به خانقاه بهاءالدین ولد و زادگاه مولانا و ناصرخسرو. در سمنگان به تخت رستم و در بامیان شهر ضحاک و کنار بودای بامیان چای می‌نوشیم.»، «شاید ملت افغان بسیاری از آنچه که ما دیده‌ایم را ندیده باشند، اما برخورد تحقیرآمیز و توهین‌آمیز را از ما فراوان دیده‌اند.».

ناگفته نماند که این نگاه‌ها را هم داشتیم و خواندیم: «من کار علی انصاریان رو تایید نمی‌کنم. تمسخر و نژاد پرستی هرجا و توسط هر کسی درست نیست فقط گزارشگر افغانستان حرفش درست بود؟! یهو همه مدافع شدن! هیچ جا ندیدم کسی حرف اون یا صداوسیما رو محکوم کنه! به جایی رسیدیم هر کسی مسخره مون می‌کنه ماهم جای اعتراض ازش دفاع می‌کنیم!» و «خب دوستان تا اینجای کار فهمیدیم اگر یه افغان به ایرانیا تیکه بندازه باحاله ولی اگر یه ایرانی همون تیکه رو با لهجه افغانی برای همون افغان تکرار کنه یه فاشیست عوضیه. حالا البته شما روشنفکرا بهتر می‌دونین ولی ما تا دیدیم تو جهان آزاد مسخره کردن لهجه جزء جدایی ناپذیر طنزشونه».